

در باب نیهیلیزم

نیهیلیزم به معنای نیست انگاری و مکتب اصالت پوچی و بی معنائی است که یک وجه فلسفی دارد که بنیاد تاریخی آن را به جورجیاس حکیم نسبت داده اند و آن دارای سه اصل یا سه مرحله است: اول اینکه هیچ چیزی وجود ندارد. دوم اینکه اگر هم چیزی باشد قابل شناخت نیست. سوم اینکه اگر قابل شناخت باشد این شناخت قابل انتقال به دیگران نیست! این نیهیلیزم فلسفی - حکمی مختص متفکران اصیل و ریشه اندیش است که در تاریخ بشری گهگاهی رخ نموده اند و بندرت طرفدارانی هم داشته اند. و اما نیهیلیزم دیگری وجود دارد که یک پدیده آخرالزمانی است که معروف ترین سخنگوی آن نیچه می باشد که بسیاری از مبانی عقل و عرف و اخلاق تاریخی بشر را زیر سؤال برد و خود را کامل ترین نیهیلیست اروپا نامید. او حتی مبانی فلسفه و عقلانیت مغرب زمین و تمدن مدرن اروپا و مسیحیت حاکم را با روشی بس رندانه به سخره گرفت و خود در ده سال آخر عمرش دچار نوعی نسیان یا آلزایمر گشت و تا دم مرگش با احدی سخن نگفت. و آنچه که از این متفکر آخرالزمانی در نزد بشریت باقی مانده سیمائی نیمه قدیس نیمه دیوانه است. ولی او در آخرین اثر خود علناً خودش را دجال نامید و گفت: می ترسم که مرا به عنوان یک قدیس به خاک بسپارند!

ولی امروزه در سرآغاز هزاره سوم، نیهیلیزم تبدیل به یک هویت جهانی برای عامه بشریت شده است و این طوفان بنیان سوز نسل ها را درمی نوردد و هیچ معنا و ارزش و سنت و حقیقت و اصالتی را باقی نمی گذارد و مهمترین چیزی که در این طوفان جهانی، به باد فنا می رود اخلاق و مذهب و متافیزیک است تا آنجا که امروزه حتی در کشوری شدیداً سنتی و مذهبی مثل ایران شاهد لگدمال شدن همه مقدسات در گویش روزمره مردم و فضای مجازی هستیم و بلکه می بینیم که جای ارزش و ضدارزش تغییر کرده است. یعنی مذهب و معنویت و متافیزیک فقط از اعتبار ساقط نشده بلکه ضد ارزش شده است. که البته این درجه از واژگونسالاری ارزش ها در جهان، مختص جامعه ایرانی است که به انواع مفسد و بحران ها و بن بست های مادی و معنوی بی سابقه دچار شده است زیرا مدعیان اخلاق و دین و ارزش های معنوی را باعث و بانی همه بدبختی هایش می بیند. گوئی که انقلاب اسلامی ایران مأمور نابودسازی دین و باورهای معنوی مردم بوده و فقط به همین منظور پدید آمده است. و بیهوده نیست که امروزه آثار و افکار نیچه در هیچ کشوری چون ایران خواننده و پرستیده نمی شود. گوئی که نیچه پیامبر آخرالزمان ایرانیان است و مشهورترین اثرش هم دال بر این واقعه است: چنین گفت زرتشت! گوئی که نیچه آن سه مرتبه از نیهیلیزم جورجیاس حکیم را در جان و وجدان خویشتن طی نمود که عاقبت به خموشی ده ساله فرو رفت و از دنیا رخت برپست. وقتی که هیچ شناختی قابل انتقال به دیگران نباشد پس هیچ انگیزه ای برای گفتن و نوشتن وجود ندارد. در حقیقت او به این نتیجه رسیده بود که سخنش هیچ مخاطبی ندارد و مطلقاً

فهم نشده است. و برآستی که چنین است زیرا کلام و منطق نیچه شدیداً دیالکتیکی و دوپهلوی است که هر پیامش در آن واحد دارای دو معنای متضاد قابل استنباط است که به نظر ما هیچ کدامش روح پیام او نیستند و او از حقیقتی ورای نیک و بد سخن می‌گفت و عامه مردمان و بلکه علما و اهل کتاب در خارج از نیک و بد هیچ فهمی از حقیقت ندارند زیرا حقیقت امری ورای خیر و شر است همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید که خداوند بواسطه خیر و شر، آدمی را می‌آزماید. یعنی خیر و شر دو نوع ابتلاء هستند نه دو ارزش پایدار و ابدی!

و امروزه فروپاشی نظام خیر و شر در جهان مدرن است که بشریت را به نیهیلیزمی فراگیر و جهانی مبتلا کرده است که برای ابتلای به آن نیازی به فهم فلسفی و عرفانی نیست بلکه این وجدان تاریخی بشر است که بر سرش خراب شده است و این همان قیامت آخرالزمان است که باطن انسان‌ها را برملا و رسوا کرده و او را از چشم خویشتن انداخته است و لذا خودمسخرگی از جمله هویت‌های رایج در عصر ماست که در جامعه ما نیز غوغا می‌کند.

«نیپیل» در لغت لاتین به معنای نیستی است. و نیهیلیزم در مرتبه سومش یعنی انکار هستی! و این انکار در حال روی نمودن است. و از این‌روست که نابودگری روح حاکم بر عصر ماست.

نیپیلیزم حاکم بر عصر ما، یک نیهیلیزم هستی نیست که از راه تفکرات و تأملات درونی حاصل شده باشد بلکه بر سر بشر مدرن فرود آمده است. این ارزش‌های حیات و هستی انسان است که بر سرش شکسته است و اندیشه و دل و وجدان و حتی غرایزش را درهم شکسته است که کرونا این طوفان نابودگر را هزار چندان شدت و سرعت داده است.

این کلام الهی در کتابش درباره قیامت آخرالزمان علناً عصر ما را نشانه رفته است که: در آن‌روز نهان‌ها عیان می‌شود و بدبخت کسی است که آنچه را که از خود می‌بیند انکار می‌کند و سعادت‌مند کسی است که آنچه را که از خود می‌بیند تصدیق نموده و به درگاه خداوند توبه کرده و به رحمتش بخشوده می‌شود. چرا که باطن آدمی جز کفر و ظلم و جهل نیست که در آخرالزمان بر سرش می‌شکند پس بایستی آن را از خود بداند تا بتواند از آن پاک شود و توبه نماید و روی به حق نماید و از خیر و شر فرارود. ولی کسی که این نیهیلیزم و نابودی خود را به‌سوی دیگران فراقکنی می‌کند و حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها و تاریخ و شرایط اجتماعی و اقتصادی را مقصر می‌داند و خود را قربانی می‌خواند برآستی در این مهلکه قربانی می‌شود.

انسان‌های سنتی‌تر و معتقدتر در این طوفان نیهیلیستی و جهانگیر خیلی سریع‌تر و شدیدتر از دیگران می‌شکنند و به ضدارزش دچار می‌شوند. زیرا کسی که به هیچ معنا و ارزش اخلاقی پای بند نیست در این فروپاشی تازه نفس راحتی می‌کشد و با خود می‌گوید: من همیشه می‌دانستم که این ارزش‌ها بیهوده و مسخره است!! این همان دلیلی است که جامعه ما را دچار چنین واکنش ظلمانی و ضدارزش ساخته است گوئی که از خودش انتقام می‌ستاند! چرا که بقول قرآن کریم، همواره کفر از پس ایمان می‌آید نه از پس بی‌اعتقادی و جهالت! پس اگر بیشترین توحش و آنارشیزم را در جوامع مذهبی‌تر می‌بینیم از این‌روست که باید فهم شود! همان‌طور که بچه‌های عزیز دردانه‌تر و بچه‌ننه‌تر خیلی سریع‌تر از

سائرین در مفاسد اجتماعی غرق می‌شوند. و این از ویژگی افراد و جوامع شدیداً خود - شیفته است و خودشیفتگی از خصائل برجسته جامعه ماست که همه نیک‌ها و بدی‌هایش از همین طبع اوست. خود - شیفتگی زمینه روانی خودکامگی و خودپرستی و کفر پنهان است و به همین دلیل اینقدر بی‌بنیاد و شکننده است و در هر شکستی دست به انتقام از خود می‌زند و به مخدرات و خودکشی‌ها و تبهکاری‌ها روی می‌کند. اینست که قیامت آخرالزمان و نیهیلیزم جهانی در جامعه ما اینقدر مخوف و مرگبار شده است. زیرا یکی از منابع اصلی تغذیه خود - شیفتگی در آدمی، همان ایمان و اعتقادات تاریخی و موروثی است که گاه به نژادپرستی آشکار می‌رسد همچون قوم بنی‌اسرائیل که مذهبی‌ترین اقوام بشری بر روی زمین هستند و مهد ظهور هزاران پیامبر بوده‌اند. ما ایرانیان نیز بدین لحاظ دست کمی از بنی‌اسرائیل نداریم که خود را قوم برتر می‌دانیم و منجی آخرالزمان را هم که در بست مایملک خودمان کرده‌ایم تا بدین‌وسیله بر جهانیان مسلط شویم و برتری خود را به اثبات برسانیم. جنگ ما و بنی‌اسرائیل نیز از همین روست که هر دویمان خود را قوم برگزیده و برتر می‌پنداریم و در سودای سلطه بر جهان هستیم.

اینست که در این طوفان نیهیلیستی آخرالزمان نخستین چیزی که منهدم می‌شود دین و آئین تاریخی و موروثی و نژادپرستانه است که گوهره عتیق خود - شیفتگی می‌باشد که خانه ابلیس در نفس بشر است: «آنانکه مرید خود شدند بنده شیطان گشتند!» قرآن کریم - مریدی خود همان خود - شیفتگی است بخصوص آنگاه که لباس دین بر تن کند و کل بشریت و هر که غیر خودی را تکفیر نماید همچون ابلیس! و حجت ابلیس در کفرش نسبت به آدمی سابقه چند هزار ساله عبادت بود.

و خوشا به حال کسانی که به نور معرفت نفس و تأملات عرفانی قیامت نفس خود را برپا نموده و به استقبال این نیهیلیزم جهانی می‌روند و از پیشگامان این آدمیت نوین می‌شوند به مصداق این کلام الهی که: آنانکه سبقت جستند زودتر به قرب الهی رسیدند! چرا که قیامت آستانه لقای الهی است که این دیدار با حق از دو درب بهشت یا جهنم واقع می‌شود. و بزرگترین حجاب این دیدار همان خیر و شر است که باید از آن برگذشت و گرنه او از تو می‌گذرد و تو را له می‌کند.

مجموعه آثار و معارف و تألیفات ما، گزارش لحظه به لحظه برپائی این قیامت آخرالزمان و نیهیلیزم عرفانی در طبقات نفس خود ماست و لذا می‌تواند آئینه تمام نمای این قیامت برای آحاد بشری باشد تا دچار مهلکه‌های بیرونی این قیامت نگردد و تباه نشود. توبه در انواع و مراتبش که واجب‌ترین امر ناشی از این قیامت و تنها راه نجات از این مهلکه جهانی است فقط در آثار ما معلوم و معرفی شده است در همه مسائل پنهان و عیان زندگی بشر مدرن!

تا حق این قیامت را به تمام و کمالش فهم نکنیم در این قیامت و نیست انگاری‌هایش تباه می‌شویم. و آنانکه این نیهیلیزم جهانگیر را از راه معارف دینی و قرآنی درک و تصدیق نمی‌کنند و آن را ظهور قیامت آخرالزمان نمی‌دانند همچون امثال دکتر عبدالکریمی از این نیهیلیزم یک مکتب و مذهب نوین می‌آفرینند و خواه ناخواه در نیست انگاری و پوچی سقوط می‌کنند و نام این سقوط و نیست انگاری را هم عرفان می‌گذارند لابد عرفان اگزیستانسیال!!

در تاریخ معاصر ایران نخستین متفکرانی که پیامبرگونه این طوفان نیهیلیستی را پیشگوئی کردند و اخطار نمودند صادق هدایت و آل احمد و دکتر شریعتی بودند و اصلاً نهضت ۵۷ برای نجات از این مهلکه برپا شد که متأسفانه به سرعت اصولش را از یاد برد و دچار تکنولوژی‌سالاری و ماکیاولیسم شرعی شد و لذا با سرعتی بیش از پیش در این مهلکه آخرالزمانی گرفتار آمده و به جای به خود آمدن و توبه کردن به عالم و آدم فحش می‌دهد، افسوس!

نیهیلیزم و این پوچ شدگی و نیست انگاری حاکم در یک کلمه حاصل رویارویی انسان مدرن با باطن خویشتن و همه باورها و آرزوها و مقدساتش می‌باشد. و این رویارویی به زبان و منطق قرآن همان واقعه قیامت نفس است.

ولی این اغتشاش و فروپاشی ارزش‌ها نه ناشی از این قیامت بلکه ناشی از انکار این قیامت است. پس نیهیلیزم که تبدیل به ترجیع‌بند همه سخنان آقای عبدالکریمی شده حتی یک جمله تعریف و توصیفی ندارد که چیست و از کجا آمده و معنایش چیست و راه نجات از آن چیست؟ به نظر می‌رسد که نیهیلیزم در فلسفه آقای عبدالکریمی یک رمزواژه و چیستان است که همه مسائل و بحران‌ها و تناقضات فلسفی‌اش را به دخمه‌ای به نام نیهیلیزم می‌ریزد و از شرش رها می‌شود.

از آنجا که همه ارزش‌های عصر مدرنیسم و تکنولوژیسم واژگونه‌اند لذا قیامت آخرالزمان نیز به معنای رخ نمودن حقیقت وارونه این ارزش‌هاست. به زبان دیگر نیهیلیزم حاصل رسوائی این دروغ‌ها و واژگونسالاری‌هاست: قیامت علم و تکنولوژی، قیامت آزادی و دموکراسی، قیامت رفاه و تکنوسالاری و قیامت بهشت دروغینی که مدرنیته برپا کرده است. پس این نیهیلیزمی فلسفی به زعم آقای عبدالکریمی نیست و لذا علاج فلسفی هم ندارد و اینست که آقای عبدالکریمی حتی برای یکی از مسائلی هم که طرح می‌کند راه حلی ندارد و غایت فلسفه ایشان نومیدی و مرثیه‌خوانی است مرثیه‌ای که همگان را خوش آید و به گوشه قبابی احدی برنخورد.

نیهیلیزم در عصر ما عذابی است که بر سر افراد و گروه‌هایی نازل می‌شود که دروغ‌هایشان برملا گشته و به جای توبه از این دروغ‌های قدیم و جدید، این دروغ‌ها را به‌سوی دیگران فرافکنی می‌کنند: شرایط، زمانه، حکومت‌ها، ابرقدرت‌ها و...! و برخی هم به گردن دوران می‌اندازند یعنی جبر تاریخ!

نیهیلیزم یعنی رسوائی در بیرون و پوچی در درون! و کسی از این طوفان نابودگر جان به در می‌برد که در ورای تاریخ و سنت و مدرنیته و وراثت‌ها و فلسفه‌ها روی به حقیقتی جاوید کند و در عشق به این حق زیست نماید یعنی خداوند! امروزه برای بسیاری از به اصطلاح روشنفکران و نواندیشان، نیهیلیزم تبدیل به کالائی نوین در بازار فضل‌فروشی گردیده که تحت عنوانش بطالت اندیشه و آرای خود را تقدیس می‌کنند. این دجالان نواندیش عصر آخرالزمان، اندیشه‌های نیچه و هایدگر و گادامر را هم تحریف و تخدیر نموده و مفلسی و بی‌هویتی خود را پشت سر این بزرگان پنهان ساخته و نهایتاً طاغوت عصر را تکریم و تطهیر می‌سازند و خود را پسامدرن لقب می‌دهند.

نیهیلیزم علاوه بر جنبه‌های تاریخی و علمی و فنی و اقتصادی و سیاسی و اخلاقی یک علت و پشتوانه متافیزیکی نیز دارد و همان حق قیامت آخرالزمان است که طومار این تمدن چند هزار ساله را می‌پیچد.

حدود پنجاه سال پیش افراد و سازمان‌های چریکی در چشم و دل عامه مردم و تحصیل‌کردگان و حتی روحانیون مبارز همچون قدیسین و اولیاءالله بودند آن حدّ که حتی کسی چون آیت الله خمینی علیرغم مخالفتش با آنها هرگز کلامی بر علیه آنها نگفت. این عظمت معنویت در حد کمال بود که منجر به انقلاب ۵۷ گردید. این ارزش فقط هم مختص جامعه ایران نبود بلکه فیلسوف مشهوری چون سارتر اسوه انسان کامل خودش را کسی چون چه‌گوارا می‌دانست. ولی امروزه آن جریانات تروریستی نامیده شده و حتی بقایای آن سازمان‌ها در رسانه‌های عمومی به تکفیر و طرد و لعن خود می‌پردازند و به غلط کردم افتاده‌اند و به‌دست خود هویت گذشته خود را به لجن می‌کشند و خود را مسبب بخش عمده‌ای از بدبختی‌های آن دوران قلمداد می‌کنند.

حدود پنجاه سال پیش همجنس‌گرایی یک گناه و جرم بزرگ و یک عمل ضد اخلاقی در سراسر جهان محسوب می‌شد ولی امروزه در بسیاری از کشورها به‌لحاظ قانونی رسمیت یافته و ازدواج همجنس‌بازان تبدیل به قانون شده است و دفاع از همجنس‌بازان در رأس دفاع از حقوق بشر قرار گرفته است.

این دو نمونه از ظهور نیهیلیزم در سیطره جهان است که مصداق واژگونی ارزش‌ها و معیارهاست.

همان‌طور که حدود پنجاه سال پیش حتی کمونیست‌ها جرأت اهانت به مذهب و ارزش‌های دینی را نداشتند ولی امروزه اکثر مردم مذهبی و حتی ملایان بر علیه خدا و رسول و مقدسات سخن می‌گویند و عمل می‌کنند.

آن معانی و ارزش‌هایی که مقید به مکان و زمان و شرایط و امکانات است امری برحق و پایدار و وجودی نیست بلکه یک عارضه است. و آخرالزمان عرصه ابطال همه ارزش‌های غیرووجودی و مشروط است تا جز حقیقت احد و واحد و مطلق و بی‌تا نماند و انسان برحق مجال ظهور پیدا کند و انسان کامل پدیدار شود. پس از این منظر نیهیلیزم مقدمه‌ای بر ظهور حق است که از برزخ می‌گذرد برزخ بین بود و نبود، مرگ و زندگی، خیر و شر، باید و نباید و راست و دروغ!

نیهیلیزم به‌لحاظ روانی حاصل شکست‌های بزرگ و ناگهانی است که آدمی توان جبران و درمان زخم‌هایش را ندارد همچون جنگ‌ها، مرگ عزیزان، خیانت یاران، قحطی‌ها و بحران‌های بزرگ اجتماعی و فروپاشی خانواده و امراض سخت و لاعلاج و طولانی مدت و ورشکستگی اقتصادی و انقلابات اجتماعی!

ارزش‌های حاکم بر زندگی عرفی - شرعی - اخلاقی در سراسر جهان، اموری نسبی هستند که دائماً در دو قطب خوب و بد رفت و آمد می‌کنند. ولی آنگاه که شر و بدبختی و مرگ چنان حاکم شود که مجالی برای انتخاب و اختیار باقی نماند و

ابتدائی‌ترین امور حیاتی دچار بن‌بست و تباهی شوند دیگر خیر و زیبایی و راستی و حقیقت هم محلی از اعراب ندارد زیرا ذات خیر از اختیار است همان‌طور که این دو کلمه از یک مصدر هستند.

بنابراین درک می‌کنیم که نیهیلیزم و پوچ‌شدگی وجدان و اراده بشری حاصل سلطه مطلقه جبر و زور و استبداد و بدبختی و بیچارگی است. از این‌روست که نیهیلیزم به‌عنوان یک فلسفه رایج برای نخستین بار در اروپای پس از دو جنگ جهانی پدید آمد که حدود یک‌صد میلیون انسان کشته و معلول گشتند و فقر و فلاکت سراسر اروپا را فراگرفت. این نیهیلیزم اروپائی به یک لحاظ محصول سلطه فاشیزم آلمانی بر کل اروپا بود. از این‌رو فاشیزم و نیهیلیزم و آنارشیسم رابطه‌ای مستقیم یافته‌اند. انقلابات قرن بیستمی در سراسر جهان نیز محصول بی‌واسطه این واقعه بودند که خود منجر به پیدایش نیهیلیزم در جهان سوم شدند. نیهیلیزم حاکم بر جامعه ما نیز در ادامه این جریان مذکور رخ نموده است که فاشیزم مختص به خودش را به‌همراه داشته است. زیرا وقتی نظام ارزش‌های عرفی فروپاشد و دیگر برای شرع و اخلاق هم اعتباری نماند جز قدرت و زور و استبداد مطلقه توان اداره کشور را ندارد و این ظهور آنارشیسم و فاشیزم از بطن نیهیلیزم است و بعکس!

وقتی جرم و جنایت و بدبختی و استبداد و بی‌رحمی و شقاوت بشری فرارود نیهیلیزم همچون یک بیماری روحی بر عقول و وجدان‌ها غالب می‌گردد و اراده‌ها را هیچ و پوچ می‌سازد و همه نوع فساد را توجیه می‌کند.

نیهیلیزم آخرین فلسفه‌ای است که در مغرب زمین سر برآورده و مصداق پایان فلسفه و فلسفه نیستی و نیستی فلسفه است که در حد کمالش همان نیهیلیزم جورجاس حکیم است که حدود دو هزار و پانصد سال پیش می‌زیست که منکر تعلیم و تربیت، منکر هر نوع شناخت و معرفت و بالاخره منکر عالم وجود است. امروزه چنین فلسفه‌ای هرگز بر زبان و قلم هیچ فیلسوفی نیامده است ولی این هر سه مرتبه نیهیلیستی در واقعیت عمل بشر معاصر در حال تحقق یافتن است یعنی ابطال تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش، ابطال هر معنا و منطق و اخلاق و مکتب و مذهبی و بالاخره تباهی حیات بر روی زمین و نابودی نسل بشر که مترادف با انکار عالم وجود است زیرا وقتی انسان در جهان نباشد پس جهانی هم نیست لاف‌آل آن جهانی که انسان می‌شناخته است. وقتی انسانی نباشد بود و نبود جهان یکی است. این خلاصه نیهیلیزم است.

از منظر الهی، نیهیلیزم بزرگترین نعمتی است که خداوند بر خود - شیفتگان و خودپرستان نازل می‌کند تا آنها را از اسارت ابلیس نفس‌شان برهاند که این رهائی به کمتر از در خود شکستن ممکن نمی‌شود. و لذا شاهدیم که عالی‌ترین مقام نیهیلیستی در نزد اهالی معرفت و عارفان حق بروز کرده است از کسانی چون مولوی و حافظ!

نیهیلیزم به‌لحاظی محصول غایت‌نومیدی است که بقول الهی حتی انبیای الهی هم گاه دچارش شده‌اند و آیه‌ای در قرآن کریم از غایت‌نومیدی همه انبیاء و اولیای الهی سخن می‌گوید که در غایت این یأس به‌ناگاه رحمت خدا می‌رسد. البته که نیهیلیزم و برزخی که اولیای حق دچارش می‌شوند ماهیتی دگر دارد ولی غایت یأس همسایه ابلیس است که

حتی مردان خدا را هم تهدید می کند. چرا که همه ارزش های انسانی محصول رحمت و کرامت حق در انسان است که چون منقطع گردد جز عبث و پوچی نمی ماند که آستانه هر تباهی است.

نیپیلیزم در معنای نهائی همان مرگ تفکر است زیرا وقتی اندیشه آدمی از هر معنایی مأیوس شد دیگر انگیزه تفکر هم ندارد و این یعنی مرگ تفکر! پس امید به رحمت مطلقه پروردگار همان گوهره جاوید تفکر است. در اینجا منظور از تفکر مطلقاً فلسفه گری نیست زیرا امروزه هر کسی چند کتاب فلسفی خوانده است و اندیشه های فلسفی در جهان گسترده شده است ولی نور تفکر بسیار کمیاب است. همه فیلسوفند ولی متفکری در میان نیست. همه چیزهایی از افلاطون و مارکس و هگل و هایدگر خوانده اند ولی بسیار بندرت کسی حامل نور تفکر در ذات جهان و ذات خویش است. اندیشه فلسفی ربطی به قدرت فکر و تأملات معنوی ندارد. بسیاریند اساتید فلسفه که فاقد نور تفکر و تأملات معنوی هستند. بسیاریند دکترای روانشناسی و روانکاوی که جز مقادیری تعاریف و معادلات و اصطلاحات روانی نمی دانند و از نور اندیشه بیگانه! همان طور که بسیاریند آیت الله هائی که فاقد نور ایمان و معرفت قرآنی می باشند.

فیلسوفی که نتواند فلسفه اش را به زبان کوچه و بازار تبیین کند از تفکر بیگانه است فیلسوف حقیقی یعنی جستجوگر حقیقت دارای هویت سقراطی است که به دست افلاطون و ارسطو ذبح و تحریف گردید و سنت فلسفی غرب را شکل داد.

و اما کارخانه جهانی دیگر نیپیلیزم در این عصر اینترنت و فضای مجازی است که بقول معروف کارخانه انفجار اطلاعات است که در حقیقت انفجار بی معنایی و سرگشتگی است. کافیسست به مخلوقاتی که از این قلمرو پدید آمده اند نظر کنیم که عده ای دلقک های خود - شیفته و روانی هستند که هر یک خود را علامه دهر می داند در حالی که در تدبیر ابتدائی ترین امور حیات مادی خود در مانده و همچون انگل زیست می کند. این نمادی از آفرینش نیپیلیستی در آخرالزمان است.

ولی حادث ترین و خطرناک ترین مرتبه نیپیلیزم یعنی انکار وجود هنگامی در عامه مردم پدید می آید که مقدسات عقیدتی و دینی دچار ابطال شده باشد که این مختص جوامع اسلامی از جمله جامعه ایران است که مردم منکر خدا شده اند که نور وجود عالم است.

اگر نیپیلیزم محصول رویارویی انسان با نفس اماره خویش است این رویارویی را علوم و فنون مدرن است که ممکن ساخته و باطن آدمی را تعیین بخشیده است تا آدمی ببیند که چه دیو مخوف و نابودگری در او پنهان است. فقط حکومت ها نیستند که بواسطه این علوم و فنون ملل را به یوغ بردگی و تباهی کشیده و جهان را جولانگاه جهانخواری خود ساخته و زمین را به آتش کشیده و آب و خاک و هوا را زهر آگین کرده اند بلکه آحاد بشری نیز هر یک به میزان برخورداری از این تکنولوژی است که خود را تباه کرده اند و تباهی خود را به نظاره نشسته اند.

نیپیلیزم حاصل داغ های جانکاه و زخم های التیام ناپذیر است. مادر بزرگی داشتم که در همه عمرش پیایی مشغول داغ جوانانش بود و داغی بر داغی جاننش را سوخته و زغال کرده بود. روزی او را دعوت کردم تا از خدا صبر بیشتری بگیرد که

پاسخی چنان داد که تا ذاتم را لرزاند گفت: مادر جان خدا خیلی وقت است که مرده است. این کلامش به آنی نیچه را در من زنده کرد و دیدم که نیهیلیزم نیچه فقط فلسفی بود ولی نیهیلیزم حاکم بر مادر بزرگم به معنای حقیقی کلمه وجودی بود. و این در حالی بود که در همه عمرش نمازش قضا نشده بود و عبادات شرعیش معطل نمانده بود. او همه عمرش خدا خدا کرده بود ولی هیچ جوابی نشنیده بود پس مرگ خدا در دل او واقعه‌ای فلسفی و تعارفی نبود.

امروزه این پیام مادر بزرگم از زبان بسیاری با صدای بلند شنیده می‌شود که مرگ خدا و پیغمبر و مقدسات را فریاد می‌زنند که به نوعی قهر از خدا و انتقام از خویشتن است. امروزه تقریباً همه مبارزان و آزادیخواهان و انقلابیون دهه‌های پیشین، نیهیلیست شده‌اند و با صدای بلند کفر و الحاد خود را در همه جا نعره می‌زنند. کسی که همه جوانیش را در راه مبارزه از دست داده و بسیاری از عزیزانش و دوستان عزیزتر از جانش را در زیر شکنجه و میدان اعدام از دست داده و امروزه فرزندان خود را یا در زندان و یا در دیار غربت آواره می‌یابد که همه او را مسبب این همه بدبختی می‌دانند و به جای تجلیل و تقدیر از او، لعنش می‌کنند اگر نیهیلیست و کافری مطلق نشود پس چه شود. امروزه بسیاری از این مبارزین قدیم را در فضای مجازی و رسانه‌ها می‌بینیم که کل دین و ایمان و آرمان گذشته خود را تکفیر و لعن می‌کنند و خود را به لجن می‌کشند. در میان دولتمردان و کارگزاران حاکم کشور هم که نیهیلیزم رسواتر از هر جایی غوغا می‌کند. کسی که پینه بر پیشانی دارد و نماز شب می‌خواند و با آیات قرآن و احادیث گفتگو می‌کند و میلیاردها دلار از ثروت ملی را به غارت می‌برد و مردم را به فقرات و هلاکت می‌کشانند یک نیهیلیست است که دیگر از هویت بشری خارج شده و خود یک شیطان شده است.

در نیهیلیزم حق عظیمی نهفته است که اگر فهم نشود آنگاه نیست انگاری می‌تواند بنیاد حیات و تمدن بشری را ویران سازد. زیرا ویرانسازی اعتقاد مذهبی و اخلاقیات و فطرت انسانی سرآغاز ویرانی حیات انسان در جهان است.

در قرن بیستم همه اخلاقیات و آمال و آرمان‌های انسانی بشر در تاریخ تبدیل به ایده‌ها و ایدئولوژی‌های فعال و انقلابی شد ولی پس از یک قرن به شکست مطلق انجامید و همه آن معناهای تاریخی را در وجدان انسان مدرن منهدم نمود و لذا تاریخ را هم به پایان رساند که همین راز آخرالزمان است.

آیا این اخلاقیات و آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها ذاتاً ناحق بودند یا راه و روش تحقق عملی آنها نادرست بوده است و یا هنوز هنگامه تاریخی تحقق این مدینه‌های فاضله فرانسیده است و وجدان بشری برای درکش مهیا نشده است.

در حقانیت ایده‌هایی چون آزادی عقیده و بیان و انتخاب، استقلال ملی و عدالت اجتماعی تردیدی نیست زیرا اموری فطری هستند و لازمه حیات انسانی می‌باشند تا انسان را در جهان تعالی بخشد. ولی مسئله اینست که آیا برآستی چند درصد از مردم ایران و سراسر جهان مشتاق این آرمان‌ها و ارزش‌ها هستند و حقوقش را درک می‌کنند و حاضرند برای تحقق آن مبارزه و تلاش کنند. و نیز چند درصد از دولتمردان اصلاً اینکاره هستند و این ارزش‌ها را می‌شناسند و به آن متعهدند. پاسخ کاملاً مایوس‌کننده است. عامه بشری برای تحقق این ارزش‌های فطری آماده نیست و عمده هم و غمش

رفاه و بازیگری و بولهوسی و بی‌تعهدی است. زیرا هیچ‌یک از ارزش‌های مذکور اموری فردی و خودبه‌خودی نیستند بلکه اموری در رابطه با دیگران و متعهدانه است. آزادی در رابطه با دیگران، استقلال در قبال غیر، عدالت در تقسیم حقوق و امکانات! پس این چالش و نبردی در روابط انسان‌هاست که مستلزم تقوا و از خودگذشتگی و معرفت و ایمان به حقیقت است. به‌زبان ساده جز مؤمنین اهل معرفت و متقین مجاهد قادر به درک و اجابت این معانی و ارزش‌ها نیستند. آیا چند درصد از مردم این‌گونه‌اند؟ همه این ارزش‌ها، حاصل نبرد انسان با خویشتن هستند همان‌طور که بقول نیچه، انسان آنست که بر خویشتن چیره شود! ولی ما شاهدیم که اکثر آزادیخواهان و طالبان عدالت و حقوق بشر و استقلال‌طلبی، خودپرستان و نژادپرستان و گاه اراذل و اوباش هستند یعنی بی‌تقواترین انسان‌ها! همین جماعت هستند که امروزه به «غلط کردم» افتاده‌اند و به همه مقدسات و ارزش‌ها فحاشی می‌کنند. به‌طور مثال شاهدیم که حاکمیت غالب بر جمهوری اسلامی ایران یعنی روحانیت در تحقق این ارزش‌ها دچار چه شکست و فضاحت و واژگونی شده‌اند تا آنجا که کل جامعه را به انکار تمامیت اسلام و روحانیت کشانیده است. اینان که نخبگان دینی و علمی و فلسفی و فقهی و اخلاقی جامعه ما هستند در تحقق این ارزش‌ها به واژگونی کامل رسیده‌اند تا چه رسد به سائر افراد و اقشار جامعه!

یعنی این داعیان ایمان و تقوای الهی که بر منابر همه خلق را دعوت به تقوا می‌کنند فاقد تقوای لازم برای تحقق آزادی و عدالت و اخلاق بوده‌اند. ممکن است گفته شود که روحانیت فاقد تقوا و اخلاق نیستند بلکه فاقد علم و معرفت لازم هستند. ولی چنین نیست خداوند اهل تقوا را تعلیم می‌دهد. پس آن‌را که علم نیست پس تقوائی هم نیست یعنی ایمانی نیست. این دال بر اشد بی‌تقوائی است که روحانیون ما بنیانگزار حلال‌سازی ربا و ریا و زنا در قلمرو فقاقت هستند. کدام گروه از مسلمین چنین شهامتی دارند که روحانیت دارد. پس اتفاقاً بی‌تقواترین قشر جامعه بودند که سرنوشت انقلابی را در دست گرفتند که می‌خواست آزادی و عدالت بنا کند. پس گوشت را دست‌گرفته دادند. و لذا باعث و بانی نیهیلیزم حاکم بر جامعه ایران روحانیت است و روحانیت بایستی پاسخگوی کفر و فساد و الحاد آشکار حاکم بر جامعه باشد که نیست و نمی‌تواند که باشد زیرا چنین تقوا و ایمان و تعهدی ندارد. و اما چه کسانی روحانیت را به‌قدرت رساندند جز عامه مردم؟! چه کسانی آقای خمینی را به رهبری انقلاب رساندند؟ همه انقلابیون چپ و راست! پس اینک چرا به خمینی و روحانیت فحش می‌دهند چرا به خدا و رسول فحش می‌دهند؟

کسی که تمام علم و هنرش حلال‌سازی ربا و ریا و زنا است بی‌تردید دشمن آزادی و عدالت و استقلال است منطقش چه فقاقتی باشد چه فلسفی!

تقوا که در کتاب خدا ترجیع‌بند کلیه آیات و احکام و معارف است جوهره خلاق آزادی و عدالت و استقلال روح انسان است. پس اگر این ارزش‌ها در جامعه ما بیش از هر جای دیگری لگدمال شده است به‌دلیل فقدان حداقل تقواست. و نیهیلیزم یکسره محصول بی‌تقوائی و عین طغیان بی‌تقوائی و عصیان نفس‌اماره است که در جامعه ما که برعلیه سرمایه‌داری و امپریالیزم انقلاب کرده بود مافیائی‌ترین و شیطنانی‌ترین شکل سرمایه‌داری را بنا نهاده است تا آنجا که سوسیالیست‌های ما را دست‌به‌دامان امپریالیزم آمریکا نموده است و نیروهای امنیتی را که مخلص‌ترین نیروهای انقلاب

بودند تبدیل به جاسوس‌های اسرائیلی و آمریکائی و روسی کرده است. این حاکمیت مطلقه نیهیلیزم در قالب یک حکومت است حکومتی به نام جمهوری اسلامی ایران! بیان آشکار ماهیت نیهیلیستی این نظام همان شعار همیشگی آن است که همواره از زبان رهبرانش ادعا شده است و آن اصل مصحلت و حفظ نظام به‌عنوان اوجب واجبات اخلاقی و فقهی و دینی است. و این همان معنای اراده معطوف به قدرت و ماکیاولیزم به منطق فقهی است. این همان ماهیت نیهیلیزم حکومتی و حاکمیت نیهیلیستی است که جز قدرت هیچ ارزش و حقی نمی‌شناسد زیرا حفظ نظام در عمل جز حفظ قدرت نیست. گمان نمی‌کنم که در هیچ کشور و حکومت دیگری در جهان نیهیلیزم حکومتی اینگونه علنی به بروز و ظهور منطقی رسیده باشد و ماکیاولیزم را لباس فقاقت پوشانده باشد. زیرا ماکیاولیزم به معنای حفظ قدرت به هر روش و به هر قیمتی همان حاکمیت نیهیلیستی و نیست انگار است که به هیچ معنای دیگری جز قدرت باور ندارد که قدرت خود را عین حق می‌داند و حق هم جز قدرت حاکم نمی‌شناسد. می‌بینیم که ماکیاولیزم و فاشیزم فرزندان خلف نیهیلیزم در عرصه سیاست و حکومت هستند.

امروزه شناخت ابعاد و علل و اعماق پدیده‌ای به‌نام نیهیلیزم و مکتب اصالت پوچی در جامعه به‌مثابه شناخت تمامیت دردها و بحران‌ها و بن‌بست‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و عقیدتی است. شناخت نیهیلیزم به‌مثابه شناخت آخرالزمان است که کارگاه مرکزی آن در جهان معاصر همان جهان اسلام و کشور ما ایران است. و اینکه چرا نیهیلیزم به‌عنوان کارخانه اصلی همه پدیده‌های آخرالزمانی در جهان اسلام و تشیع قرار گرفته است بسی قابل تأمل است که در این باب بسیار سخن گفته‌ایم.

هر کجا که حقی باشد باطلی نیز رخ می‌نماید. هر کجا که راستی باشد دروغی پیدا می‌شود. هر کجا که عشقی باشد نفرتی به میدان می‌آید. و هر چه که این حق و راستی و عشق متعالی‌تر باشد نفرت و دروغ و باطلی بزرگتر خودنمایی می‌کند. این دیالکتیک خیر و شر و بود و نبود است.

و نکته آخر اینکه بزرگترین متفکران و حکیمان و عارفان تاریخ بشری از حادثترین طوفان‌های نیهیلیستی روح و زندگی خود گذشته و جان سالم به در برده‌اند که بودا از مشهورترین این جماعت است که حکمت و آئین خود را بر بلندترین قله‌های نیهیلیستی اندیشه بنا کرده است. نیهیلیزم همان طوفان نیستی در ذات انسان است و هر که گرفتار این طوفان شد و نابود نشد به هویت و حقیقت الهی و نور خودآئی نائل گردید. و بزرگترین نیهیلیست به حق رسیده جهان اسلام نیز منصور حلاج است که پدر تصوف و عرفان وحدت وجودی است.

تقریباً اکثر اندیشه‌های ماندگار تاریخ جدید جهان در طوفان‌های نیهیلیستی بالیده و سر برآورده‌اند از کی‌یرکه‌گارد و هگل تا نیچه و هایدگر و تا اقبال لاهوری و دکتر شریعتی!

خود بنده تا حدود چهل سالگی در انواع گردبادهای نیهیلیستی بارها مرده و زنده شده‌ام. موت‌های ارادی که در عرفان اسلامی از آن سخن رفته همان موت‌های نیهیلیستی هستند.

نیپیلیزم متفکرانه و خودآگاهانه مشغله دائمی حکیمان الهی و عارفان حق است زیرا آنها بلاوقفه بر آستان عدم ایستاده و وجود را تسبیح می کنند زیرا انسان همواره از عدم و در عدم و با عدم است و لذا عدم - آگاهی یک گوهره ویژه عارفان اصیل است و حکمت ازلی بر عدم آگاهی بنا شده است. همه بنیانگزاران حکمت و معرفت الهی از نیپیلیست های بزرگ تاریخ بوده اند از پارمنیدز و زنون و فلوپین و سقراط تا لائوتزو و بودا تا حلاج و بایزید و تا هگل و نیچه و هایدگر! و تا داستایفسکی و چخوف و کافکا و تا متفکران عصر جدید ایران چون صادق هدایت و آل احمد و شریعتی که همه از طوفان های نیپیلیستی سر برآورده اند. جز عاشقان حقیقت و سالکان وادی معرفت دل به دریای عدم نمی زنند و اسیر گردبادهای نیپیلیستی نمی شوند. همه اندیشه های اصیل و ماندگار از این وادی عبور کرده اند. «به یاد آورید که نبودید پس شما را هستی بخشیدیم.» قرآن کریم - این ذکر عدم گوهره همه علمای ربانی و عارفان الهی بوده است این همان سرچشمه جوشش نیپیلیزم از اعماق وجدان و نفس ناطقه انسان است. موسی کلیم الله در اوج انکار حق و گردباد نیپیلیستی بود که از کوه سینا فراخوانده شد.

پس دو نوع نیپیلیزم داریم: نیپیلیستی که از برترین نعمات خدا به اهل معرفت و همان ذکر عدم و عدم آگاهی است که مقبولان این وادی به لقای الهی می رسند. و نیپیلیست دومی که از برترین عذاب خدا بر افراد و جوامعی است که پس از ایمان به کفر گرائیده و دچار نفاق گشته و در درک اسفل ساقط شده اند و آن عذاب کبیر و مهین خداست که نور حیات و هستی را بر منافقین حرام می کند و حتی غرایز حیوانی در آنها ویران می گردد.

نیپیلیزم برای متقین آسمان لقای حق است و برای فاسقان چاه سقوط در درک اسفل! این همان واقعه قیامت است که مردم در قبالش به دو گروه سعید و شقی تقسیم می شوند در دو سوی جنت و جهنم!

از نیپیلیزم یا عمرعاص بیرون می آید که شیطان مجسم است و یا علی^(ع) که می گفت از جهان جز سم و زهرآبی نمانده است.

از نیپیلیزم یا داستایفسکی و نیچه بیرون می آید یا استالین و هیتلر!

آنکه جهان را نیست یافت یا از جهان خروج می کند و یا در جهان سقوط می کند.

و اما به لحاظ منطقی و عقلانی، نیپیلیزم محصول اندیشه و ارزش های عددی و ریاضیاتی حاکم بر جهان مدرن است که در این جهان ریاضیات به مثابه کمال و غایت منطق و عقلانیت است. ریاضیات که قلمرو تبدیل عددی مفاهیم است چون به وادی ارزش های معنوی و انسانی برسد کارخانه تولید بی معنایی و عبث است. و سقراط حکیم برآستی گفت که بزرگترین خصم حکمت و خرد، ریاضیات است. و نیپیلیزم یعنی مرگ حکمت و خرد! همان طور که قرآن کریم متذکر می شود که نعمات الهی هرگز قابل ارزیابی بواسطه شمارش (ریاضیات) نیستند. تلاش برای به شمارش آوردن و عددی و

حسابی و ریاضیاتی و آماری کردن نعمات و معانی و ارزش‌ها همان جریان پوچ ساختن آنهاست. انسان نیپیلیست یک انسان حسابی است. حساب و ریاضیات و آمار قدرتمندترین قلمرو پوچ‌سازی ارزش‌های انسانی است.

کلام آخر اینکه به نور یقین و معرفت و وحدت وجود می‌توان این نیپیلیزم جهنمی حاکم بر جهان مدرن و جامعه ایرانی را تبدیل به بال‌های عروج الی الله نمود و از دوزخ تکنولوژیسم خارج شد. و این در رسالت عرفا و اولیای حق است که جهنم را تأویل به بهشت نمایند.

نیپیلیزم همان بیان فرهنگی قیامت نفوس در آخرالزمان است و آن وادی فراسوی خیر و شر و آستانه رویارویی با حق است که بر این آستان، آدمی یا به‌سوی حق عروج می‌کند و یا در درک اسفل سقوط می‌کند.

«آنگاه که همه پیامبران از رحمت پروردگار مأیوس شدند رحمت حق از سمتی که گمانش را نمی‌برند فرامی‌رسد.» قرآن کریم- اسرار و حقایق نیپیلیزم را جز به نور معرفت قرآنی و علم قیامت آخرالزمانی نمی‌توان دریافت و جز به همین نور نمی‌توان از آن رهائی یافت.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۲/۰۵